

بازتاب مضامین اعتقادی در شعر پروین اعتصامی

یونس شعاعی^۱فاطمه مدرسی^۲

چکیده

شاعران در ادوار شعر فارسی با شدت و حدت خاصی به انعکاس مضامین اعتقادی در آثار خود پرداخته‌اند اما در دوره مشروطه و پهلوی، جامعه دچار تغییر و تحول اساسی در مسایل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و عقیدتی گردید و این تغییرات در شعر فارسی این دو دوره تأثیر بسزایی گذاشت، به طوری که تلاش در جهت زدودن فرهنگ دینی و احیای فرهنگ ملی و باستانی و جایگزینی آن به جای ارزش‌های مذهبی و به تبع آن جدایی دین از سیاست در دوره پهلوی پدر و پسر، در شعر فارسی باعث کم رنگ شدن انعکاس مسایل دینی در شعر شاعران این دوره گردید.

حال در این مقاله بر آنیم تا نشان دهیم که تحولات جامعه در باور شاعری چون پروین اعتصامی نسبت به مضامین اعتقادی چه تأثیری داشته است. آیا شاعر مذکور که دوره مشروطه و پهلوی پدر را تجربه کرده است با تحولات صورت گرفته، دچار تحول در بینش خود نسبت به مضامین اعتقادی شده است یا این که تأثیری در باور او نداشته است؟ برآیند تحقیق نشان از آن دارد که پروین اعتصامی در جریانات به وجود آمده شعری متأثر از این فضاها، جریان سنتی پردازان نوگرا را برای شعر خود انتخاب نمود که در آن ضمن طرح مسایل سیاسی و اجتماعی درکسوت قصیده و مناظره و... اشعار قابل ملاحظه‌ای را در مایه‌های دینی از خود به یادگار نهاد.

کلید واژه‌ها :

پروین اعتصامی، فرهنگ دینی، مضامین اعتقادی، تعالیم دینی، اصول دین و مذهب

^۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

^۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

تاریخ پذیرش : ۱۳۹۲/۰۲/۰۷

تاریخ وصول : ۱۳۹۱/۱۲/۱۹

مقدمه

مدرنیسم رضاخان همچون مثلثی بود که سه ضلع داشت: ضلع اول، ناسیونالیسم باستان گرا؛ ضلع دوم، زدودن فرهنگ دینی و جدایی دین از سیاست و ضلع سوم، غربی کردن ایران از سر تا پا (زرقانی، ۱۳۸۳: ۱۵۹) که البته در حوزه فرهنگی، زدودن فرهنگ دینی از خواسته‌های بعضی روشنفکران در عهد قاجار نیز بود که در دوره مشروطه هم مطرح می‌شد «اما آن کسی که توانست به این تز جامه عمل بپوشاند، رضاخان بود. وی سعی داشت تا نهاد مذهبی را هم چون سایر نهادهای فرهنگی، تحت سیطره خود درآورد و شاید هم می‌خواست خاصیت اجتماعی مذهب را از آن سلب کند، روش او نیز برای رسیدن به این مقصود ظاهراً این گونه بود که اولاً به شعائر مذهبی و اعتقادات دینی بی‌اعتنایی کند تا بتدریج از عرصه فرهنگ زدوده شوند. ثانیاً، ارزش‌های باستانی را احیا کرده و آن‌ها را جایگزین ارزش‌های مذهبی نماید. یک چنین کاری، صدای شاعران دینداری را که می‌خواستند از موضع دین به شعر سیاسی پردازند، به کلی در نطفه خفه نمود. و از دیگر سو، جنبه‌های سیاسی دین را بسیار کم تأثیر و ناکارآمد کرد؛ در نتیجه سرچشمه‌های سرودن اشعاری را که می‌توانست از بخش سیاسی دین تغذیه شوند، به کلی کور کرد. (همان: ۱۶۳) اما با این اوصاف شاعرانی چون پروین اعتصامی در جریانات به وجود آمده شعری متأثر از این فضاها، جریان سنتی پردازان نوگرا را برای شعر خود انتخاب نمودند که در آن ضمن طرح مسایل سیاسی و اجتماعی در پشت پرده استعاره و کنایه و... اشعار قابل ملاحظه‌ای را در مایه‌های دینی به یادگار گذاشتند در این پژوهش شدت و حدت محورهای بازتاب اصول دین در شعر پروین با توجه به فضای ترسیم شده بررسی می‌شود تا نحوه و میزان آن مشخص شود و جواب این پرسش معلوم شود که آیا فضای حاکم تأثیری در باور شاعر در مسایل عقیدتی و دینی داشته است یا نه و آیا پروین خود را مانند بسیاری از شاعران هم عصر خود، در مسیر فضای ایجاد شده قرار داده است یا اینکه مسیر اعتقادی خود را بدون لحاظ شرایط موجود طی نموده است؛ پرداختن به انعکاس اصول دین در شعر پروین موضوع را مبرهن خواهد نمود:

توحید

بحث توحید در این پژوهش به، ۱- یگانگی خداوند (توحید ذاتی) ۲- رزاقیت خداوند ۳- آفرینش جهان و انسان که از درجات و فروعات درجات توحید می‌باشند ۴- توکل به خداوند، ۵- اراده خداوند (توحید افعالی) ۶- رضای حق تقسیم می‌گردد و اعتقاد شاعر مورد بحث نیز درباب هر کدام در صورت پرداختن به آن‌ها آورده می‌شود:

۱- یگانگی خداوند: پروین اعتصامی شاعر مورد بحث این پژوهش در سال فرمان مشروطیت (۱۲۸۵ هـ. ش) دیده به جهان گشود و دوره پهلوی را نیز در زندگی خود تجربه کرد (دوره پهلوی از سال ۱۳۰۴ شروع می‌شود). پروین شاعری است که مضامین اخلاقی و حکمی را در شعر خود بازتاب داده و دعوت به تقوای الهی می‌کند، ضمن آنکه سبک و سیاق خاص خود را بدون در نظر گرفتن تحولات محتوایی شعر که به سمت و سوی سیاسی کشیده شده است، حفظ می‌کند. حتی «اشعار سیاسی پروین در مجموع فاقد ویژگی و تعیین زمانی است و آن‌ها را باید نقطه مقابل اشعار عصر مشروطیت و حول و حوش آن دانست. در حالی که شعر سیاسی عصر مشروطیت به گونه‌ای افراطی روز آمد و مختص به رویدادهایی خاص و ویژه است» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۵۵) غرض از بیان این مطالب این نکته است که مباحث خداشناسی و پرداختن پروین به اصول دین و معارف اسلامی در جهت مطامح سیاسی یا تحریک احساسات ملی - مذهبی نیست، بلکه دعوت به توحید الهی است. اعتقاد راسخ پروین به یگانگی خداوند را در بیت زیر به وضوح می‌توان دید:

چه فرق گرتو زیک رنگ وما زیک فامیم تمام دختر صنع خدای یکتایم
همین خوش است که در بندگیش یکرنگیم همین بس است که درخواجگیش یکرایم
(دیوان: ۱۳۵)

او انسان را در مقام بندگی می‌بیند و خواجه و سرور کائنات فقط خدای واحد است و هر عنایتی که به انسان شده است، از جانب اوست:

من و تو بنده ایم و خواجه یکی است تو و ما را هر آنچه داد، او داد
(دیوان: ۱۳۸)

اما بشر به سبب غرق شدن در زندگی مادی برای پروردگار آفریننده یگانه، شریک قرار می‌دهد و خداوندی را که باقی است رها می‌کند و سراغ موجودات فانی شونده می‌رود:

انباز ساختیم و شریکی چند پروردگار صانع یکتا را
(دیوان: ۱۶)

بگردانیم روی از نور و بنشستیم با ظلمت رها کردیم باقی را و بگرفتیم فانی را
(دیوان: ۲۰)

اما باید این نکته را بدانند که به جز خداوند یکتا هیچ کس شایسته مرتبه خداوندی نیست و او شریک و انبازی ندارد؛ پس مثل انسان نباید مثل شداد باشد:

ای بخود دیده چو شداد، خدا بین شو جز خدا را نسزد رتبت یزدانی
(دیوان: ۷۲) و (دیوان: ۲۳۲ و ۲۳۳)

بت پرستی؛ یعنی این که خداوند یگانه نیست و شریک و انبازی دارد. پروین انسان را از بت‌های مادی زندگی خود به سوی یگانگی خداوند متوجه می‌کند و می‌گوید:

سوی بتخانه مرو، پند بـرهمـن مشنو بت پرستی مکن، این ملک خدایی دارد
(دیوان: ۲۶۸)

«بسیاری بر این باورند که پروین عاشق نبوده، توجهی هم به عشق نداشته است و اثری از این عنصر، در دیوان او نمی‌توان یافت؛ لکن اگر به اشعار وی، نیک بنگریم، در خواهیم یافت که عشق در دیوان او ماندگارترین و برجسته‌ترین عنصر است. بیت زیر شاهدهی بر این مدعاست:

ز عشق و وصل و هجر و عهد و پیوند تو حرفی خواندی و من دفتری چند
(دیوان: ۲۶۳)

بی‌گمان این محبت و عشق حقیقی است که خمیرمایه اشعار پروین را می‌سازد و در سراسر دیوانش جلوه‌گری می‌نماید. عشق به حقیقت را به منزلهٔ بوتۀ آزمایشی می‌بیند که آلودگی‌های مادی را از روح می‌زداید و دل را تجلی‌گاه انوار الهی می‌سازد» (سخن عشق، ۱۳۸۶: ۱۲۳-۱۲۲). و یگانگی و وحدت خداوندی را در آن می‌داند. به عنوان نمونه پروین در مثنوی «عشق حق» با طرح عقل و عشق در قالب یک داستان لازمه رسیدن به وحدت خداوندی را عشق و صداقت می‌داند؛ در این مثنوی فردی به ظاهری عاقل بر دیوانه‌ای پند می‌دهد که چرا اجازه می‌دهی او باش به تو سنگ بزنند؛ چرا به جای نان، خاک می‌خوری؛ چرا به جای آب سالم از آب جوی استفاده می‌کنی:

خوابگاه اندر سر ره ساختی	بستر آوردنند، دور انداختی
برگرفتی ز آدمی چون دیو، روی	آدمی بودی و گشتی دیو خوی
دوش طفلان بر سرت گل ریختند	تا تو سر برداشتی، بگریختند
رندی، از آتش کف دست تو خست	سوختی، آتش نیفکندی ز دست
بس طبییانند در بازار و کوی	حالت خود با یکی زایشان بگوی

(دیوان: ۱۹۵)

در نهایت این نتیجه حاصل می‌شود که در این دنیا یک طیب وجود دارد که درمان همه دردها در دست اوست و آن جز خدای یگانه نیست:

از طیبم گر چه می‌دادی نشان	من نمی‌بینم طبییی در جهان
من چه دانم کان طیب اندر کجاست	می‌شناسم یک طیب آن هم خداست

(دیوان: ۱۹۶ و ۱۹۵)

۲- رزاقیت خداوند: پروین اعتصامی اعتقاد به رزاقیت خداوند را پررنگ در دیوان شعری خود ترسیم کرده است. او در مثنوی «جولای خدا» با اشاره به تلاش عنکبوت در تنیدن تار

برای طلب روزی و خرده گرفتن کاهل بر او، این باور را می‌خواهد به مخاطب خود منتقل کند که خداوند روزی‌رسان، روزی و رزق را در اختیار کائنات قرار داده است، اما برای تحصیل این روزی باید تلاش کرد و «لازمه رزاقیت خدا این معنی نیست که کار و کوشش و فعالیت و عمل و کسب و کار برای افراد لازم نیست؛ به کار انداختن اندیشه برای پیدا کردن راه بهتر تحصیل روزی لازم نیست؛ دفاع از حقوق لازم نیست بلکه نان و دندان و نیروی کسب و کار و قوه فکری و دماغی و وظیفه و تکلیف عقلی و دینی برای تحصیل روزی، همه جزو یک دستگاهند و همه آنها توأمأ مظهر رزاقیت خداوندند». (مطهری، ۱۳۶۵: ۱۱۱-۱۱۰) پس:

علم ره بنمودن از حق، پا ز ما	قدرت و یاری از او یارا ز ما...
در تکاپویم ما در راه دوست	کارفرما او کار آگاه اوست
ما نمی‌ترسیم از تقدیر و بخت	آگهیم از عمق این گرداب سخت
آنکه داد این دوک ما را رایگان	پنبه خواهد داد بهر ریسمان

(دیوان: ۱۳۸ و ۱۳۷)

پروین در جایی دیگر در مثنوی «خوان کرم» این موضوع را به نوعی دیگر مطرح می‌کند. آنجا که گدایی از خداوند به خاطر عدم داشتن روزی گلایه می‌کند:

بر سر راهی گدایی تیره‌روز	نالها می‌کرد با صد آه و سوز
کای خدا بی‌خانه و بی‌روزیم	ز آتش ادبار خوش می‌سوزیم ...

(دیوان: ۱۴۲)

با بیان این مطلب بر گوش دل گدایی می‌رسد که جرم تو عدم کاردانی توست؛ ما همه شرایط را برای تهیه روزی تو فراهم کرده‌ایم اما تو هستی که کوتاهی کرده‌ای و رزاقیت خداوند از باب رحمت اوست:

گفتش اندر گوش دل ربّ و دود	گر نبودی کاردان جرم تو بود ...
ما تو را بی‌توشه نفرستاده‌ایم	آنچه می‌بایست دادن داده‌ایم...
ما کسی را ناشتا نگذاشتیم	این بنا از بهر خلق افراشتیم
کار ما جز رحمت و احسان نبود	هیچ گاه این سفره بی‌مهمان نبود
در نمی‌بندد به کس دربان ما	کم نمی‌گردد ز خوردن نان ما
آن که جان کرده است بی‌خواهش عطا	نان کجا دارد دریغ از ناشتا
این توانایی که در بازوی توست	شاهدبخت است و در پهلوی توست
آنچه گفتم نیست، یک یک در تو هست	گنج‌ها داری و هستی تنگ‌دست
عقل و رأی و عزم و همت گنج توست	بهترین گنجور، سعی و رنج توست

(دیوان: ۱۴۳)

همان طوری که ملاحظه می‌گردد، پروین در این مثنوی دو سؤال عمده در بحث رزاقیت خداوند را مطرح و به آن پاسخ می‌دهد: سؤال اول اینکه آیا رزاقیت خداوند و تضمین روزی؛ یعنی اینکه انسان هیچ کاری انجام ندهد؛ چرا که خداوند روزی انسان را تضمین کرده است. سؤال دوم اینکه وجوب رزاقیت بر ذات باری تعالی زیر پوشش یک قانون قرار گرفته است، یا اینکه وجه دیگری دارد؟

پروین در پاسخ سؤال اول، می‌گوید که «رزاقیت خداوند با رزاقیت بنده فرق می‌کند خداوند روزی را مستقیم به انسان نمی‌رساند، بلکه وسایلی را برای رسیدن روزی بر روزی‌خوار آفریده است و تکلیفی هم برای تحصیل آن متوجه انسان نموده، پس باید انسان کوشش کند و ببیند؛ بهترین و سالم‌ترین راه برای رسیدن به روزی چیست و قوای خود را در آن راه به کار بیندازد» (مطهری، ۱۳۶۵: ۱۱۱).

پروین در جواب پرسش دوم نیز، رزق را نشانه رحمت خداوند می‌داند؛ یعنی اینکه «هیچ یک از موجودات از ذات لایزال او طلب ندارد، اما ذات مقدس او فعلی را بر فعل دیگر خود و اسمی را بر اسم دیگری از اسمای حسناى خود حاکم می‌کند؛ همان طور که به صورت کلی فرموده است «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام، ۵۴). پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده است؛ در زمینه تأمین روزی هم فرموده است «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ ... ؛ یعنی خود خداوند و رحمت او تأمین معیشت موجودات را بر وصف رزاقیت حق تحمیل کرده است، نه اینکه زیر پوشش یک قانون قرار گرفته باشد» (متین، ۱۳۸۵: ۶۶). پس رزاقیت خداوند از باب رأفت و رحمت خداوند است «والا کسی را یارای آن نیست که رزاقیت را بر ذات باری تعالی واجب نماید؛ چرا که کسی از او طلب ندارد». (همان: ۶۶) پس انسان باید خود تلاش کند تا رحمت خداوند شامل حال او شود. به همین سبب بیت:

کار ما جز رحمت و احسان نبود هیچ گاه این سفره بی‌مهمان نبود

(دیوان: ۱۴۳)

را مطرح می‌کند. پروین در مثنوی دیگری به نام «گره‌گشای» با بیان رزاقیت خداوند، انسان را به توحید در رزاقیت که شاخه‌ای از توحید افعالی است، دعوت می‌کند. البته این دعوت او همراه با توضیح مبسوط در نحوه و چگونگی رسیدن انسان به این توحید به طور عملی است. برای روشن‌تر شدن موضوع و دعوت پروین اشاره‌ای به مثنوی مذکور می‌شود: داستان از این قرار است که پیرمرد مفلس، بخت برگشته و فقیری بود که دختر و پسرش هر دو بیمار بودند و احتیاج به غذا و دارو داشتند. پیرمرد برای تأمین مایحتاج آنها به هر کسی دست دراز می‌کند:

تا پیشیزی بر پیشیزی می‌فزود
تا مگر پیراهنی بخشد به وی
قالب از نیرو تهی دل پُر زخون
(دیوان: ۲۲۵)

دست بر هر خودپرستی می‌گشود
هر امیری را روان می‌شد ز پی
شب به سوی خانه می‌آمد زبون

تا اینکه یک روز صبح باز به تکدی‌گری می‌رود اما هیچ کس حتی پیشیزی نیز به او نمی‌دهد:

کس ندادش نه پیشیزی نه درم
رهنمود اما نه پایی نه سبری
دیگرش پای تکاپویی نم‌اند
(دیوان: ۲۲۶)

صبحگاهی رفت و از اهل کرم
از دری می‌رفت حیران بر دری
ناشمرده برزن و کویی نم‌اند

تا این که شب هنگام دهقانی دو کاسه گندم به او می‌دهد. پیرمرد از خدا برای فروختن این مقدار گندم طلب استعانت می‌کند تا با آن دارو و غذا تهیه کند. در راه می‌رفت که متوجه می‌شود که گره دامن او باز شده و گندم‌ها دانه دانه ریخته شده است. پیرمرد از این پیش‌آمد بسیار ناراحت شده و بر خداوند می‌نالند:

این گره را زان گره نشناختی
فرقها بود این گره را زان گره
(دیوان، ۲۲۶)

سال‌ها نرد خدایمی باختی
این چه کار است ای خدای شهر و ده

او چاره کار را در برگشتن و جمع کردن دانه‌های گندم می‌بیند اما همین که سر را برای جستجوی دانه‌های گندم خم می‌کند، می‌بیند که کیسه‌ای از زر بر روی زمین افتاده است، از این اتفاق به این باور می‌رسد که تنها خداوند رزاق واقعی است:

تا تو را دانم پناه بی‌کسان
تا بداند کانچه دارد زان توست
تا که بشناسد خدای خویش را
تا تو را جویم تو را خوانم بلند
گرچه روز و شب در حق بود باز
تو کریمی ای خدای ذوالجلال
هم تو دستم را گرفتی ای خدای
رشته‌ام بردی که تا گوهر دهی
ورنه دیگ حق نمی‌افتد ز جوش
(دیوان: ۲۲۷)

رزق زان معنی ندادندم خسان
ناتوانی زان دهی بر تندرست
زان به درها بُردی این درویش را
اندرین پستی قضایم زان فکند
من به مردم داشتم روی نیاز
من بسی دیدم خداوندان مال
بر در دونان چو افتادم ز پای
گندمی را ریختی تا زر دهی
در تو پروین نیست فکر و هوش

بیان رزاقیت خداوند با زبان شعر و در قالب تمثیل آن هم به شکل مباحث تخصصی در این حوزه، حاکی از اعتقاد و اشراف پروین اعتصامی به این موضوع دینی است که از ایمان او به این مسأله نشأت می‌گیرد.

۳- آفرینش جهان و انسان: پروین در اشعار خود با اشاره به آفرینش جهان و انسان، بر این امر اعتقاد دارد که آفرینش انسان ناشی از موهبت خداوندی بوده و هدفی دارد. هدف از آفرینش انسان از دیدگاه پروین تنها خفتن و تن‌آسانی نیست بلکه هدف از آفرینش انسان، رسیدن به خداوند است:

که ترجمان بلیغ هزار معناییم	به رنگ ظاهر اوراق ما نگاه مکن
رهین موهبت ایزد تواناییم	دراین وجود ضعیف ارتوان وتوشی هست
پی گذشتن از این رهگذر همه پاییم	برای سجده در این آستان تمام سریم
تمام قطره این بی‌کرانه دریاییم	تمام ذره این بی‌زوال خورشیدیم

(دیوان: ۱۳۶)

او در بیت زیر نیز به دو موضوع اشاره می‌کند: ۱- آفرینش انسان توسط خدا ۲- پاک آفرینی انسان

که روزی پاک بودستی، کنون آلوده دامانی	تو را پاک آفرید ایزد، زخود شرمتم نمی‌آید
---------------------------------------	--

(دیوان: ۷۵)

قضا و قدر

یکی از شاخه‌های توحید افعالی نیز «قضا و قدر» است از نظر پروین همه موجودات این جهانی اگر اراده‌ای دارند در طول اراده خداوندی است. خواست، مشیت و اراده خداوند بر این استوار گردیده است که عنکبوت تار بتند، اما این نظام هستی که با اراده خداوند تمکین می‌یابد بی‌صدا است و به چشم نمی‌آید:

چرخه‌اش می‌گردد اما بی‌صداست	عنکبوت ای دوست، جولای خداست
------------------------------	-----------------------------

(دیوان: ۱۳۹)

پروین در رابطه با قضا و قدر الهی دو چهره مختلف از خود نشان می‌دهد. در چهره اول او را فردی می‌بینیم که اعتقاد به چیرگی جبر و تقدیر دارد؛ به طوری که جبرگرایی و تسلیم به قسمت و سرنوشت یکی از سوژه‌های غالب اشعار او را تشکیل می‌دهد و در چهره دوم فردی است که با اشعار خود اختیار و تلاش و کوشش انسان را در نظام قانون‌مند هستی به رسمیت می‌شناسد. برای ترسیم این دو چهره، لازم می‌نماید به چند نمونه از اشعار او اشاره شود:

اندرین بحر نه کشتی نه گرواست
(همان: ۲۴۲)

کشتی بحر قضا تسلیم است

قضاچو حکم نویسد چه داوری چه گواه
(همان: ۲۵۳)

بنای محکمه روزگار بر ستم است

همان طوری که ملاحظه می‌شود در اشعار فوق و بسیاری از اشعار دیگر او «از چیرگی جبر و تقدیر بر آدمی سخن می‌رود اما در شعر «صاعقه ما ستم اغنیاست» از زبان پیر جهان‌دیده به پسرش که از کردار آسمان شکوه می‌کند، صریحاً گفته می‌شود که کار، کار زور است، نه قضا». (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۵۸)

آنچه که بینیم ز گردون جفاست
قصه زور است، نه کار قضاست
زان ستم و جور و تعدی رواست
(دیوان: ۱۸۸)

آنچه که داریم ز دهر آرزوست
پیرجهان دیده بخندید کاین
مردمی و عدل و مساوات نیست

ولی پروین در کنار این دو چهره خود و آوردن دو دیدگاه متفاوت به یک امر اعتراف می‌کند و به صراحت اذعان می‌کند که درس تقدیر الهی درسی است که انسان هر چه قدر آن را بخواند، باز ابهامات آن رفع نخواهد شد؛ چرا که برخی از آن تحت شرایطی جبری موافق فکر انسان است و تحت شرایطی، تفویضی است:

درس تقدیر به جز مبهم نیست
(دیوان، ۲۰۹)

هر چه خواندیم نگشتیم آگه

معاد

۱- اعتقاد به قیامت: معاد در لغت به معنی «بازگشتن، عود کردن، بازگشت، جای بازگشت، عالم آخرت، جهان دیگر و...» (معین، ۱۳۷۵) آمده است. «پروین اعتصامی در باب قیامت اشعاری را در دیوان شعری خود آفریده است. او در کنار طرح مسایل اخلاقی، حکمی و ... از مسأله قیامت نیز غافل نبوده، از آن در لابلای قصاید، قطعات و مثنویات خود یاد کرده است. او از انسان‌هایی که در دام روزگار گرفتار شده‌اند، انتقاد می‌کند و آن‌ها را از پیروی نفس هشدار می‌دهد و می‌گوید که هر هفته و ماهی که می‌گذرد تو به مرگ نزدیک‌تر می‌شوی و سفری در پیش روی توست و آن سفر، سفر از این دنیا به دنیای دیگر است، پس آگاه باش که آزپرستی و خودپرستی تو را از خداوند غافل نسازد (شعاعی، ۱۳۸۷: ۷۵)

بر پیش‌باز مرگ فرستادت
بی‌رهنما و راحله و زادت

هر هفته و مهی که به پیش آمد
داری سفر به پیش و همی بینم

کرد آزرستی و خودبینی بیگانه از خدای، چو شدادت
(دیوان: ۳۳)

گرد آوردن توشه‌ای برای آخرت از محورهای شعری پروین است، علاوه بر مصادیق بالا به این بیت او نیز نظر کنید:

در این گلزار نتوانی نشستن جاودان، پروین همان به تا که بنشستی، نهالی چندبشانی
(دیوان: ۷۸)

بدیهی است که پروین در این بیت، نظری جز توشه‌اندوزی برای آخرت ندارد؛ چرا که به نظر او زندگی جاوید، زندگی آن دنیایی است و این نهال‌های خوبی و خیر هستند که در قیامت به بار خواهند نشست و انسان از آن‌ها بهره‌مند خواهد شد. یاد مرگ و اینکه انسان خواهد مرد و بعد از مرگ دوباره در قیامت زنده شده و به حساب اعمال او رسیدگی می‌شود به عنوان زنگ خطری است که پروین از آن استفاده می‌کند تا با آن زنگ، ضمن هشدار به خطرات زندگی دنیوی، مردم را به راه راست هدایت کند:

یک‌چند شوی به خواب‌چون مستان ناگه برسد زمان بیداری
آید گه درگذشتت ناچار خود بگذری، آنچه هست بگذاری
رفتند به چابکی سبکباران زین مرحله، ای خوشا سبکباری
کردار بد تو گشت زنگارش آینه دل نبود زنگاری
از لقمه تن بکاه تا روزی بر آتش از دیگ مگذاری
بشناس زیان ز سود تا وقتی سرمایه به دست دزد نسپاری
(دیوان: ۷۹) و (دیوان: ۲۴۳ و ۲۷۶)

۲- نوشتن نامه اعمال و ثبت آنها

«در دیوان پروین اعتصامی ابیاتی چند وجود دارد که در آن نیز به ثبت اعمال انسان توسط چرخ اشاره شده است، توجه فرمایید:

جز بد و نیک تو، چرخ می‌نویسد نیک و بد خویش را تو باش نگهبان
گرستم از بهر خویش می‌نپسندی عادت کژدم مگیر و پیشه ثعبان
(شعاعی، ۱۳۸۷: ۷۷)

و بیت زیر پروین نیز مطابق با آیات ۱۰-۱۲ سوره انفطار است که می‌فرماید «وَإِنَّ عَلَيْنَا لَلْحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» یعنی بر شما نگهبانانی معین شده است که نویسندگانی گرامی‌اند آنچه می‌کنید می‌دانند:

حدیث نیک و بدما نوشته خواهد شد زمانه را سند ودفتری و دیوانی است
(دیوان: ۲۰۳)

۳- اشاره به بهشت

«تأمل در بن‌مایه‌های شعری پروین اعتصامی، اعتقاد او را نسبت به بهشت و آنچه سبب نیل به آن می‌شود به خوبی روشن می‌سازد. به طور کلی بن‌مایه‌های شعری پروین را می‌توان این‌گونه برشمرد: «نکوهش دنیا و اینکه دنیا بی‌وفا و دسیسه‌باز و چرخ فلک، ستم پیشه و سیه‌کار است. بن‌مایه دیگر خرد است؛ در جهان‌بینی ایرانی خرد و دانش همیشه ارزشمند بوده است و شعر پروین نیز آن را یادآوری می‌کند. ارزش هنر، عرفان و عشق و ژرف‌نگری مذهبی نیز از مواردی است که پروین بدان پرداخته است. عبرت از گذشتگان در کشف رازها و رمزها و واقعیت‌های زمانه بن‌مایه دیگر شعر پروین است و اینکه «از ماست که برماست». علم بی‌عمل و گفتار بدون کردار نکوهیدنی است و پروین هم آن را می‌نکوهد. نکوهش آزمندی و هواپرستی، روی و ریا ورزیدن و گمراهی نفس و بی‌ارزشی تن از مؤلفه‌های شعر پروین اعتصامی است و خلاصه کلام فراخوانی به تقوا، نیکوکاری، راستی، گره‌گشایی از خلق و صبر و مدارا و قناعت به روزی خدادادی، راهی است که پروین، انسان‌ها را به پیمودن آن دعوت می‌کند. در یک سخن، شعر پروین تعلیمی و اخلاقی است و سراسر پند و اندرز» (فخرالاسلام، ۱۳۸۴: ۸۲ - ۸۱).

هدف پروین از این دعوت چیست؟ مگر نه این است که پروین می‌خواهد با طرح این مسایل انسان‌ها، اهل تزکیه و تقوا و اخلاص شوند تا به رشد و کمال و سرانجام به سعادت اخروی که همان بهشت وعده داده شده است، برسند؛ پس در کل، دیوان پروین به مثابه سرزمینی است که اشعار و آموزه‌های آن شاهراه‌هایی هستند که انسان را به بهشت و سعادت اخروی رهنمون می‌شوند. با این وجود در ابیات زیر به صراحت به الفاظ بهشت، نعمت‌های بهشتی و آب کوثر اشاره می‌کند؛ در جایی که انجام کارهای نیک را مایه سعادت اخروی و رمز ورود به بهشت می‌داند:

نه هر آن کو خبری گفت پیمبر گردد	نه هر آن کوقدمی رفت به مقصد برسد
به لب دجله و پیرامن کوثر گردد	تشنه سوخته در خواب ببیند که همی
چو گه داوری و نوبت کیفر گردد	آن چنان کن که به نیکیت مکافات دهند

(شعاعی، ۱۳۸۷: ۸۲ و ۸۳)

۴- مکافات اعمال و رسیدگی به آنها

«پروین مکافات اعمال را نیز در دیوان خود بازتاب داده است. او هم به «مکافات دنیوی» اعتقاد دارد و هم به «عذاب اخروی». توضیح اینکه برخی از اشعار او حاکی از مکافات این دنیایی و برخی دیگر حکایت از مکافات اخروی است. شاعر مخاطبین خود را در انجام

کارها به دو نوع مکافات ذکر شده بیم و امید می‌دهد که نمونه‌های از این دو مکافات را در ذیل ذکر می‌کنیم:» (شعاعی، ۱۳۸۷: ۸۵)

مکافات دنیوی

آتش‌افتد به آستین و به دامان	دامن خلق خدای را چو بسوزی
خواستۀ بد نمی‌خرند جز ارزان	هر چه دهی دهر را، همان دهدت باز
(دیوان: ۶۷)	
کار بد و نیک چو کوه و صداست	هر چه کنی کشت همان بدروی
(دیوان: ۱۸۷)	

همان طوری که ملاحظه می‌شود در اشعار فوق مکافات دنیایی عنوان شده است و همه آنها مؤید این نکته است که این جهان، جهان عمل و عکس‌العمل است. اگر عمل خوب باشد، عکس‌العمل آن نیز خوب خواهد بود؛ اگر عمل بد باشد، عکس‌العملی جز بدی نخواهد داشت. مثال پروین که «کار بد و نیک چو کوه و صداست» نیز این نظریه را تقویت می‌کند.

مکافات اخروی

چو گه داوری و نوبت کیفر گردد	آن چنان کن که به نیکیت مکافات دهند
(دیوان، ۴۳)	
نیک شو تا ندهندت به بدی کیفر	پاک شو تا نخوری انده ناپاکی
(دیوان، ۵۴)	
همی درهم کشی ابروی، چون گویند ثعبانی	همی مردم بیازاری و جای مردمی خواهی
رسدروزی که بینی چرخ پتکست و تو سندان	چو پتک ار زیردستان را بکوبی و نیندیشی
تو دیگرکی توانی عیب کار خود بپوشانی	چو شمع حق برافروزندوهر پنهان شودپیدا
(دیوان: ۷۶) و (دیوان: ۱۳۵)	

از این ابیات بینش پروین نسبت به مکافات اخروی به روشنی پیداست. مکافات که در آن انسان عین عمل خود را خواهد دید و نمی‌تواند عیب کار خود را بپوشاند؛ چرا که پرده‌ها همگی به کنار رفته‌اند و زمان کشت گذشته و زمان خرمن رسیده است.

۵- روح و جدایی آن در هنگام مرگ

«پروین اعتصامی از دو منظر به روح نگاه می‌کند:

الف- برشمردن ویژگی‌های روح مطابق با قرآن کریم، احادیث و روایات.

ب- لزوم پرورش روح و عدم تن‌پروری

از منظر اوّل پروین شش ویژگی برای روح در اشعار خود می‌شمارد:

۱- روح در نظر پروین چیزی است که به چشم بصر دیده و احساس نمی‌شود اما زمانی وجود روح برای انسان آشکار می‌شود که زمان مرگ او فرا برسد و جنبه روحانی انسان از جنبه جسمانی او جدا شود؛ چرا که وقتی روح از بدن در حال مرگ جدا می‌شود، بعد جسمانی انسان دیگر قادر به حرکت نیست؛ به عبارت دیگر دیدار جان زمانی امکان‌پذیر است که انسان به مرحله فنا برسد و زندان جسم را ترک گوید:

جز به فنا، چهر جان نبینی، ازیراک
جان تو زندانیست و جسم تو زندان
(دیوان: ۶۷)

۲- روح موهبتی از جانب خداوند است که به صورت رایگان به انسان ارزانی شده است؛ پس زمانی فرامی‌رسد که خداوند موهبت عاریتی خود را خواهد گرفت:

روانی که ایزد تو را رایگان داد
بگیرد یکی روز هم رایگانی
(دیوان: ۸۰)

بنابراین ویژگی روح عدم تعلق به دنیای مادی و میل به رجعت به سوی خداوند است.

۳- ویژگی سوم پاکی روح است، پس وظیفه انسان نیز آن است که امانت‌دار خوبی باشد و آنچه را که پاک تحویل گرفته، پاک تحویل دهد:

جان تو پاک سپردست به تو ایزد
همچنان پاک بیايدش که بسپاری
(دیوان: ۸۲)

۴- خداوند روح را بر تن انسان دمیده است «و نفخت فیهِ من روحی» منبع:
بر تن خاکی دمیدم جان پاک
خیرگی‌ها دیدم از یک مشت خاک
(دیوان: ۱۴۳)

۵- روح انسان به عالم علوی و خداوند تعلق دارد:

جان گوهر و جسم معدنست آن را
روزی بیرند گوهر از معدن
(دیوان: ۶۴)

قفس بشکن ای روح، پرواز می‌کن
چرا پایبند اندرین خاکدانی
همایی تو و سدره‌ات آشیانست
مکن خیره بر کرکسان میهمانی
(دیوان: ۸۱)

۶- حرکت و پویایی انسان به روح است. اگر روح از بدن ساقط شود جسم نیز قادر به حرکت نخواهد بود:

صفاى تن ز نور جان پاک است	جوآن بیرون شد، این یک مشت خاک است (دیوان: ۲۱۴)
پرتوی ده، تونه‌ای دیو درون تیره	کوششی کن، تونه‌ای کالبد بی‌جان (دیوان: ۷۰)
هرآن فروغ که از چشم تیره می‌طلبی	ز جان طلب که با روح زنده‌اند اجسام (شعاعی، ۱۳۸۷: ۸۸ و ۸۷)

در منظر دوم، یعنی لزوم پرورش روح و عدم تن‌پروری نیز، پروین سه محور را بیان می‌کند:
۱- همان‌طوری که انسان نیاز به غذا دارد، روح نیز محتاج غذا است و غذای روح حکمت است:

روح را سیر کن از مائدهٔ حکمت	به یکی نان جوین سیر شود اشکم (دیوان: ۵۷)
------------------------------	---

۲- مسئولیت پرورش روح به دست انسان است و این انسان است که باید روح را بپرورد:

روح عریان و تو هم درزی و هم نساج	جامه کن زین دو هنر بر تن عریانش (دیوان: ۵۷)
----------------------------------	--

۳- پرورش تن و به عبارت دیگر پرورش بعد جسمانی انسان، باعث افول مقام روح و بعد روحانی انسان می‌شود:

از کار جان چرا زنی ای تیره روز تن	در راه نان چرا نهی ای بی‌تمییز نام (دیوان: ۶۰)
جان زبون گشته است و در بند تنیم	عقل فرسوده است و در فکر سریم (دیوان: ۶۲)
روح را از ناشتایی می‌کشیم	سفره‌ها از بهر تن می‌گستریم (دیوان: ۶۳)

با این اوصاف پروین علاوه بر اعتقاد به مسئلهٔ روح با ویژگی‌هایی که برشمردیم، به دوبعدی بودن انسان نیز اعتقاد دارد که لازم به ذکر است این اعتقادات، اعتقاد به برزخ و معاد روحانی برزخ را نیز به دنبال دارد.

عدالت خداوندی

از جمله مباحثی که در دیوان پروین اعتصامی مطرح است، بحث عدالت خداوندی است. او معتقد به عدالت خداوندی در مورد همه کائنات هستی است، اما انتقادهایی را در مورد عدالت اجتماعی دارد که عدم اجرای عدالت اجتماعی را نیز بیشتر از علمکرد حاکمان و دست اندرکاران حکومت می‌داند. در دو مثنوی خوان کرم و لطف حق، بحث مبسوطی از عدالت خداوندی را به طور اختصاصی مطرح می‌کند. در مثنوی خوان کرم طرح موضوع عدالت را با زبان گلدایی آغاز می‌کند که به خاطر نداشتن اسباب معیشت از خداوند گلایه می‌کند و این همه مصیبت‌ها و مشقت‌های وارده را دور از عدالت خداوندی می‌داند و می‌گوید که اگر این ترازو، ترازوی عدالت است، گژی و ناراستی آن از چه است:

بر سر راهی گلدایی تیره روز	ناله‌ها می‌کرد با صد آه و سوز
کای خدا، بی‌خانه و بی‌روزیم	ز آتش ادبار خوش می‌سوزیم
شد پریشانی چو باد و من چو کاه	پیش باد از گاه آسایش مخواه
آسمان کس را بدین پستی نکشت	چون من از درد تهیدستی نکشت
هیچکس مانند من حیران نشد	روز و شب سرگشته بهر نان نشد
ایستادم در پس درها بسی	داد دشنامم کسی و ناکسی
پیش من خوردند مردم نان گرم	من همی خون جگر خوردم ز شرم
دیده ام رنگی ندید از رخت نو	سیر، یک نوبت نخوردم نان جو
این ترازو گر ترازوی خداست	این کژی و نادرستی از کجاست

(دیوان، ۱۴۲)

در این زمان از طرف خداوند گوش دل گدا ندایی می‌شنود که او را مورد خطاب قرار می‌دهد که عدالت خداوندی در مورد همه کائنات جاری و ساری شده است و این تو هستی که نمی‌خواهی از آنچه به تو عطا شده است بهره مند شوی؛ خداوند به تو دست داده است، به تو پا داده است، تو هم عقل داری و هم چشم و هم گوش و در ضمن خداوند این دنیا را به خاطر تو آفریده است؛ پس عدالت در مورد تو اجرا شده است؛ بنابراین ابزار کار، عادلانه در اختیار تو است تنها مشکل از جانب توست نه از طرف ترازوی عدالت او. لازم است برای رسیدن به مقصود خود، خودپسندی را کنار گذاری تا نور حق را به واسطه تلاش، که همیشه در جلوه‌گری است، درک کنی:

گفتش اندر گوش دل ربّ ودود	گر نبودی کاردان جرم تو بود
نیست راه کج، ره حقّ جلیل	کجروان را حق نمی‌گردد دلیل
ما تو را بی‌توشه نفرستاده‌ایم	آنچه می‌بایست دادن، داده‌ایم

<p>درهمی گر هست، دیناری کنی وارهبانی خوبشستن از تنگنای بر تو راه زندگی روشن کند این بنا از بهر خلق افراشتیم هیچگاه این سفره، بی مهمان نبود کم نمی‌گردد ز خوردن نان ما نان کجا دارد دریغ از ناشتا بهترین گنجور سعی و رنج توست آنکه آگه نیست از بینش بریست هم صفا از ما طلب، هم رنگ و بوی (دیوان: ۱۴۴-۱۴۳)</p>	<p>دست دادیمت که تا کاری کنی پای دادیمت که باشی پا بجای چشم دادم تا دلت ایمن کند ما کسی را ناشتا نگذاشتیم کار ما جز رحمت و احسان نبود در نمی‌بندد بکس دربان ما آنکه جان کرده است بی خواهش عطا عقل و رای و عزم و همت گنج توست نور حق همواره در جلوه گریست گلبن ما باش و بهر ما بروی</p>
--	---

پروین این بار در مثنوی لطف حق، عدالت خداوند را با طرح داستان به آب انداختن حضرت موسی توسط مادرش بیان می‌دارد. مادر موسی وقتی به فرمان خداوند او را به رود نیل می‌اندازد، در کنار رود با حسرت به فرزند خود نگاه می‌کند و با خود می‌گوید که اگر خداوند تو را فراموش کند، آب تو را نابود خواهد کرد:

<p>گفت کای فرزند خرد بی گناه چون رهی زین کشتی بی ناخدای آب، خاکت را دهد ناگه به باد (دیوان: ۲۵۳)</p>	<p>خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه گر فراموشت کند لطف خدای گر نیارد ایزد پاکت پیاد</p>
---	--

در این میان از جانب خداوند وحی می‌آید که این چه فکر باطلی است، تو نباید در امورات خداوندی شک کنی؛ تو، تنها عشق مادری به او داری اما این را توجّه داشته باش که شیوه ما عدالت و بنده پروری است و آنچه را که از تو به امانت گرفته ایم، دوباره به تو برمی‌گردانیم:

<p>رهرو ما اینک اندر منزل است تا ببینی سود کردی یا زیان دست حق را دیدی و نشناختی شیوه ما عدل و بنده پروری است آنچه بردیم از تو، باز آریم باز (دیوان: ۲۵۳)</p>	<p>وحی آمد کاین چه فکر باطل است پرده شک را برانداز از میان ما گرفتیم آنچه را انداختی در تو تنها عشق و مهر مادری است نیست بازی کار حق خود را مباز</p>
--	--

پروین در ادامه داستان، برای تبیین بهتر عدالت خداوندی، داستان نمرود را می‌آورد که چگونه حق از روی لطف و عدالت خود او را از مرگ می‌رهاند و علی‌رغم این که از همه امور

آگاه است، نمرود را می‌پروراند، اما نمرود خدانشناس می‌شود و با حق خصومت می‌ورزد و در فرجام، حق با پشه‌ای جان او را می‌ستاند:

بهر را چون دامن مادر گرفت	طفل مسکین چون کبوتر پر گرفت
تند باد، اندیشه پیکار کرد	موجش اول وهله چون طومار کرد
این بنای شوق را ویران مکن	بحر را گفتم دگر طوفان مکن
این غریق خرد بهر غرق نیست...	در میان مستمندان فرق نیست
تا رهید از مرگ، شد صید هوی	وارهانیدیم آن غریق بی‌نوا
آن یتیم بی‌گنه، نمرود شد...	آخر آن نور تجلی دود شد
برج و باروی خدا را بشکنند...	خواست تا لاف خداوندی زند
خاکش اندر دیده خود بین بریز	پشه ای را حکم فرمودم که خیز

(دیوان: ۲۵۵-۲۵۴)

پروین در فرجام این نتیجه را می‌گیرد که خداوندی که دشمن خود را این گونه می‌پروراند، چگونه دوستان خود را از نظر توجه و لطف خود دور می‌سازد؛ کسی که با نمرود این همه احسان کرده است، آیا ممکن است که عدالت را درباره موسی اجرا نکند و به او ظلم نماید:

دوستان را از نظر چون می‌بریم	ما که دشمن را چنین می‌پروریم
ظلم، کی با موسی عمران کند	آنکه با نمرود، این احسان کند
هر کجا نوری است نور انوار خداست	این سخن پروین نه از روی هوی است

(دیوان: ۲۵۵ نیز ر.ک: دیوان: ۱۲۰)

نبوت در شعر پروین اعتصامی

در دیوان پروین اعتصامی اشعار فراوانی وجود دارد که در آن به ذکر داستان حضرت سلیمان پرداخته شده است. پروین اعتصامی مخاطب خاصی ندارد و اشعارش را برای همه اعصار و جامعه انسانی می‌سراید. او معتقد است که انسان باید عمر خود را برای انجام نیکی‌ها سپری کند و تنها در این صورت است که می‌تواند جاویدان باشد اما نوع بشری با وجود اقامت در ملک سلیمان، دیو نفس را میهمان خود کرده است. بدیهی است که در این صورت نتیجه‌ای حاصل انسان نخواهد شد:

آن گاه تو را عمر جاودانست	گر عمر گذاری به نیکنامی
دیوت به سر سفره میهمانست	در ملک سلیمان چرا شب و روز

(دیوان: ۲۴)

آموزه دیگر پروین قناعت است؛ قناعتی که مور ضعیف را می‌تواند مثل حضرت سلیمان به مقام پادشاهی برساند:

زان گنج شایگان که به کنج قناعت است مور ضعیف‌گرچو سلیمان شود رواست
(دیوان: ۳۹)

طمع و آرزو، اندیشه و تدبیر آدمی را مثل دیوی که خاتم سلیمانی را دزدید، می‌دزدد. بیان پروین در این باره این گونه است:

دزد طمع چو خاتم تدبیر ما ربود خندید و گفت: دیو سلیمان نمی‌شود
(دیوان: ۴۸)

گاهی پروین به ملک سلیمانی و دیوان و انگشتی وی اشاره می‌کند:

طلب ملک سلیمان مکن از دیوان که چو طفلت بفریند به انگشتر
تو دگر هیچ نداری ز سلیمانی اگر این دیو ز دستت برد انگشتر
(دیوان: ۵۴)

چندی ز بارگاه سلیمان برون مرو تا دیو هیچ‌گه نفرستد تو را پیام
(دیوان: ۶۱)

قناعت کن اگر در آرزوی گنج فارونی گدای خویش باش ارطال ملک سلیمانی
(دیوان: ۷۴)

غمی را ره بیندم با سروری سلیمانی پدید آرم ز موری
(دیوان: ۲۶۸، ۲۰۳، ۱۸۳، ۰۲ و ۷۲)

همانطوری که ملاحظه می‌شود، پروین با اشاره به داستان حضرت سلیمان، مخاطبش را ضمن آشنا نمودن به زندگی آن حضرت، پند و اندرز می‌دهد و حکایت آشنایی اش از سرگذشت حضرت سلیمان را نیز بازگو می‌کند.

پروین اعتصامی نیز با معارف اسلامی به خوبی آشنا است. این آشنایی او بعضی مواقع، به شکل تلمیح در اشعارش بازتاب یافته است. آموزه پروین به جامعه خود، عدم دل‌بستن به دنیا و غم آن را نخوردن است. پروین معتقد است که دل بستن به دنیا باعث می‌شود تا انسان دنیا را شریکی برای خداوند تلقی کند؛ در این حالت است که انسان، ساحری خواهد بود که نور تجلی و ید بیضا را که معجزه حقانیت موسی علیه السلام و دینش بود، شعبده تلقی خواهد کرد:

ساحر فسون و شعبده‌انگارد نور تجلی و ید بیضا را
(دیوان: ۱۶)

دل و تن در تقابل هم هستند، دل حریم کبریا است و تن حریم هوی و هوس:
گر شمع صد هزار بود، شمع تن دل است تن گر هزار جلوه کند، جان نمی‌شود

(دیوان: ۴۸)

این مضمون را پروین با اشاره دینی به داستان حضرت موسی و حضرت خضر به این صورت بیان می‌دارد:

هر رهنمود را نبود پای راه شوق هر دست، دست موسی عمران نمی‌شود
کشت دروغ، بار حقیقت نمی‌دهد این خشک رود، چشمه حیوان نمی‌شود
(دیوان: ۴۸)

نفس انسان همیشه اماره بالسوء است، نصیحت پروین دست برداشتن از نفس است و توشه راهی را برای حیات دیگر آماده کردن، لازمه این امر تقوا است:

دست تقوی بگشا، پای هوا بر بند تا ببینند که از کرده پشیمانی

(دیوان: ۷۲)

بنابراین انسان نباید خود را دست کم بگیرد و اظهار عجز و ناتوانی در برابر نفس کند، چرا که حضرت موسی (ع) که فرعون را از بین برد نیز انسان بود:

بگذر از بحر و ز فرعون هوی مندیش دهر دریا و تو چون موسی عمرانی
اژدهای طمع و گرگ طبیعت را گر بترسی، نتوانی که بترسانی
(دیوان: ۷۳)

توجه به معنویات از نظرگاه پروین اساس زندگی انسان را تشکیل می‌دهد. زندگی دنیوی ناپایدار است؛ پس در این ناپایداری باید توشه‌ای پایدار فراهم نمود و از امکانات موجود در جهت آن هدف متعالی استفاده کرد و تنها دعوی کافی نیست تا عصا را تبدیل به اژدها کند. بیت زیر یادآور آیه « فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ » (۱۰۷/۷) می‌باشد:

عصا را اژدها بایست کردن، شعله را گلزار تو با دعوی گه ابراهیم و گاهی پور عمرانی
(دیوان: ۷۵)

حضرت یعقوب و یوسف (ع)

پروین اعتصامی دوباره از آتش نفس سخن به میان می‌آورد؛ انسان را به خاتمه دادن به این هوس‌رانی فرا می‌خواند و می‌گوید تا زمانی که در رحمت باز است از آن استفاده کن، همان طوری که یوسف مصر نیز همیشه در زندان نماند، تو هم اسیر و زندانی نفس نخواهی ماند:

ای شده سوخته آتش نفسانی سال‌ها کرده تباهی و هوسرانی
دزد ایام گرفتست گریبانست بس کن این بی‌خودی و سربگریبانی
صبح رحمت نگشاید همه تاریکی یوسف مصر نگرده همه زندانی

سفره بی توشه و شب تیره و بارانی
(دیوان: ۷۲)

راه، پر خار مغیلان و تو بی موزه

حضرت مریم

اسم مریم به افراد زیادی اطلاق می‌شود، اما مقام و جایگاه حضرت مریم تنها از آن خود اوست. خودرأی مباش که خود رأیی سبب رانده شدن آدم و حوّا از بهشت گردید. پاکی و نیکویی را برگزین که پاکی چون مسیحا نامت را در آسمان جای می‌دهد. از نظر پروین علاج کار مثل حضرت عیسی پاکی و راستی داشتن، و نیکوکاری است:

از رفعت از چه با تو سخن گویند	نشناختی تو پستی و بالا را
مریم بسی به نام بود لکن	رتبت یکی است مریم عذرا را
خود رأی می‌نباش که خود رأیی	راند از بهشت آدم و حوّا را
پاکی گزین که راستی و پاکی	بر چرخ بر فراشت مسیحا را

(دیوان: ۱۶)

پروین در پرورش مطالب حکمی و تعلیمی در جای جای اشعار خود، از الفاظ مریم عذرا، بهشت، آدم، حوّا، برافراشته شدن عیسی مسیح بر چرخ بهره برده است. همان گونه که تاکنون به دست آمده است «در مرکز وجودی شخصیت ادبی پروین، شاعری را می‌بینیم که سعدی‌وار بر منبر وعظ و اخلاق رفته و با زبانی ناصرخسرو گونه و گاه سنایی‌وار مخاطبان را به حریم مقدّس عفاف و تقوی و اخلاق فرا می‌خواند. تردیدی نیست که تمام اشعار پروین در حکم اقماری هستند که بر گرد این نقطه مرکزی می‌گردند. این، اصلی‌ترین وجه شخصیت شاعری او است» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۱۸۱).

حضرت ابراهیم

پروین در این فراخوانی به تقوا و اخلاق از مضامین دینی در قالب تلمیح به داستان‌های انبیا، از جمله حضرت ابراهیم علیه السلام استفاده می‌نماید. در ابیات زیر این نکته را ملموس‌تر می‌بینیم:

ابراهیم و گلستان شدن آتش بر او:

جز در نخیل خوشه خرما کسی نیافت	جز بر خلیل، شعله گلستان نمی‌شود
--------------------------------	---------------------------------

(دیوان: ۴۸)

بهر گلزار در آتش مفکن خود را	که گلستان نشود بر همه کس آذر
------------------------------	------------------------------

(دیوان: ۵۰)

ابراهیم و فداکردن اسماعیل:

مترس از جان‌فشانی گر طریق عشق می‌پویی
چو اسماعیل باید سر نهادن روز قربانی
(دیوان: ۷۴)

اشارات و تلمیح‌های موجود در ابیات بالا و دیوان پروین، ما را به این باور می‌رساند که باید پروین را شاعر اخلاقی و مذهبی بنامیم، البته «آن هم اخلاق سنتی که پایه‌اش بیش از همه بر عرفان تسلیم‌گرا و انزوا طلب نهاده شده و در درجه بعدی بر فلسفه زاهدانه غزالی گونه که سعی می‌کند اخلاق را جایگزین لذت کند. فقط، اندکی چاشینی از اخلاق مدرن در شعر او احساس می‌شود. بر این اساس است که دکتر زرین کوب نویسد «پروین قبل از هر چیز، شاعر تربیت و شاعر اخلاق است اما تربیت و اخلاق او مبتنی بر اندیشه عرفانی است» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۱۸۴-۱۸۳).

پروین اعتصامی محور سخنان خود را بر ادب و دانش و عقل و پرداختن به روح و پرورش آن نهاده است. او معتقد است وقتی این مرادها در فردی حاصل آید، می‌توان او را انسانی نیک و خوب تلقی کرد. فرد نیک هم پروایی از بد روزی ندارد؛ چرا که حضرت نوح علیه السلام هیچ اندیشه و ترسی از طوفان نداشت و برعکس آن را مایه حیات دوباره می‌دانست:

دانش اندوز چه حاصل بود از دعوی
زیب باید سر و تن از ادب و دانش
چوشدی نیک، چه پروات زبدروزی
معنی آموز، چه سودی رسد از عنوان
زنده گردد دل و جان از هنر و عرفان
چوشدی نوح، چه اندیشه‌ات از طوفان
(دیوان: ۷۰) و (دیوان: ۹۲ و ۹۳)

قرآن کریم

در دوره مشروطه با تحوّل در ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و عقیدتی و ادامه آن در دوره پهلوی به شیوه‌ای دیگر، در شعر دوره مشروطه و پهلوی استفاده از آیات قرآنی برای تبلیغ دین، وعظ و پند و اخلاق، جلوه‌های تصوّف و عرفان و نشان دادن اطلاعات خود شاعر در زمینه معارف دینی و قرآنی کمتر در آثار شاعران دیده می‌شود، مگر شاعرانی که دغدغه دین داشته‌اند که البته شمار آنها اندک است.

«پروین کاربرد آیات قرآنی را در آثار خود به دو صورت آورده است: یا به صورت اقتباس (آوردن آیه و یا بخشی از آیه) و یا به صورت استفاده از یک واژه قرآنی» (لویمی و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۹) و منظور او تبلیغ دین، وعظ، پند و اخلاق و ... است. او در اشعار خود به

لزوم معرفت قرآنی و پرورش روح انسانی به واسطه قرآن و اینکه قرآن سرمنشأ اخلاق و معالی است، اشاره می‌کند:

آنکه نشناخت از هم الف و با را زو چه داری طمع معرفت قرآن را
(دیوان: ۷۰)

حیوان گشتن و تن پروری آسان است روح پرورده کن از لقمه روحانی
(دیوان: ۷۲)

تو را فرقان دبیرستان اخلاق و معالی شد چرا چون طفل کودن زین دبیرستان گریزانی
(دیوان: ۷۷)

پروین در بیت زیر به تلویح، عدم به کارگیری آموزه‌های قرآنی را خاطر نشان می‌کند و بیان می‌دارد که ما به جای تلاش خالصانه برای نیل به حق، به نفاق تلاش می‌کنیم:

بسی مجاهده کردیم در طریق نفاق بین چه بیهده تفسیر «جاهدوا» کردیم
(دیوان: ۳۱۲)

این بیت احتمالاً به آیه ۳۵ از سوره مائده تلمیح دارد که می‌فرماید: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ» به سوی خدا وسیله جویید و در راه او تلاش کنید.

پروین و امامت

یکی دیگر از اصول مذهب شیعه، موضوع «امامت» است. در دیوان پروین اعتصامی بیتی در مدح یا یادکرد از امامان به چشم نخورد. تنها یک بیت از اولیای خداوند یعنی «ابوذر و سلمان» دیده می‌شود که در مدح آن دو بزرگوار می‌باشد:

نه هر آن را که لقب بوذر و سلمان باشد راست کردار چون سلمان و چو بوذر گردد
(دیوان، ۴۲)

پروین و تعلیمات دینی

الف) ظلم ستیزی

یکی از محورهایی که شاعران عصر مشروطه و دوران پهلوی در اشعار خود به آن به طور خاص و ویژه پرداخته‌اند، موضوع ایستادگی و عکس‌العمل در برابر ظلم و ظلم‌ستیزی در برابر حاکمان وقت بوده است.

در اشعار پروین اعتصامی نمونه‌هایی از این انتقادات و بیان ظلم‌ستیزی غیرمستقیم را می‌توان پیدا کرد که قطعات «شکایت پیرزن» و «کجروان» نمونه‌های بارزی از آن می‌باشند؛ چرا

که پروین شاعر دوره پهلوی پدر است. پروین در قطعه «شکایت پیرزن» به زبان مجاز از زبان پیرزنی به قباد می‌گوید:

روز شکار پیرزنی با قباد گفت	کز آتش فساد تو جز دود آه نیست
روزی بیا به کلبه ما از ره شکار	تحقیق حال گوشه‌نشینان گناه نیست
هنگام چاشت، سفره بی‌نان ما ببین	تا بنگری که نام و نشان از رفاه نیست
دزدم لحاف برد و شبان گاو پس نداد	دیگر به کشور تو امان و پناه نیست
از تشنگی کدو بنم امسال خشک شد	آب قنات بردی و آبی به چاه نیست
سنگینی خراج بما عرصه تنگ کرد	گندم تو راست، حاصل ما غیرکاه نیست
در دامن تو دیده جز آلودگی ندید	برعیب‌های روشن خویشت نگاه نیست
حکم دروغ دادی و گفتمی حقیقت است	کار تباه کردی و گفتمی تباه نیست
صد جور دیدم از سگ و دربان به درگهت	جز سفله و بنخیل درین بارگاه نیست
ویرانه شد ز ظلم تو هر مسکن و دهی	یغماگراست چون تو کسی، پادشاه نیست...
سختی کشی ز دهر چو سختی دهی به خلق	در کیفر فلک غلط و اشتباه نیست

(دیوان: ۲۸۷ و ۲۸۶)

همان طوری که ملاحظه می‌شود می‌توان خط سیر حکومت پهلوی و ظلم و استبداد او را در این شعر ترسیم کرد؛ در شعر دیگر که بسیار هم مشهور می‌باشد (کجروان) پادشاهی از گذرگاهی عبور می‌کند و فریاد و سر و صدا از آن کوی بلند می‌شود، در این میان کودک یتیمی سؤال می‌کند که آن چیز تابناک بر سر تاج پادشاهی چیست؟ آن دیگری جواب می‌دهد که نمی‌دانم اما هر چه هست چیز گران‌قیمتی است پیرزنی در میان آنها جلو رفته و می‌گوید که این چیز تابناک اشک دیده من و خون دل شماست؛ این پادشاه ما را فریب داده و مال رعیت را خورده است:

ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است	این گرگ سال‌هاست که با گله آشناست
آن پارسا که ده خرد و ملک، رهزن است	آن پادشا که مال رعیت خورد، گداست
بر قطره سرشک یتیمان نظاره کن	تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست
پروین، به کجروان سخن از راستی چه سود	کو آن چنان کسی که نرنجد ز حرف راست

(دیوان: ۲۸۷)

ب) دوری جستن از نفس و هوای نفسانی

با در نظر گرفتن ویژگی‌های این دوره، بدیهی است دیگر خبری از رسالت شعر مردمی دوره کلاسیک نخواهد بود با این توضیح که رسالت شعر دوره کلاسیک مردمی با همه انواعش اعم از عرفانی، غنایی، پندی، اخلاقی و ...، نجات و رستگاری فرد بود نه جامعه اما شعر دوره مشروطه شعری است که در خدمت اغراض اجتماعی است و مضامینی از قبیل عدالت

اجتماعی، حقوق مردم بر حکومت، آزادی، حقوق مدنی و نظایر آن را در خود جای داده است و در یک کلام شعری سیاسی و اجتماعی شده است و مجالی برای پرداختن به مسایلی چون نفس و نفس‌پرستی در آن نمانده است، آنچه که در این دوره، مهم است وطن، آزادی و قانون است و شعر از فردگرایی به جامعه‌گرایی سوق پیدا کرده است و پیوند جامعه با گذشته و اصول کلاسیک و نیز ارزش‌های مذهبی و اجتماعی منقطع شده است. اما عکس این را در اشعار پروین اعتصامی می‌بینیم دلیل این امر هم می‌تواند سرودن اشعاری با مضامین کلاسیک پروین باشد؛ یعنی چون پروین گرایش به شعر کلاسیک دارد (به هر دلیلی) مضامین شعر کلاسیک نیز در شعر او تبلور خاص دارد، چنان که پروین در اکثر اشعار از این دست خود، نفس‌آماره را مد نظر داشته و انسان را مکرراً از این نفس برحذر داشته است. از نظر او نفس گمراه‌کننده است و اگر نفس‌آماره انسان را راهنمایی کند، به گمراهی کشیده می‌شود. چاره کار پناه بردن به دل است که محل بازتاب انوار الهی است:

نفس تو گمراه است و همی ترسم	گمراه شوی، چو او کند ارشادات
دل خسرو تن است چو ویران شد	ویرانه‌ای چسان کند آبادت
هر هفته و مهی که پیش آمد	بر پیشباز مرگ فرستادت

(دیوان: ۳۳) و (دیوان: ۲۱۱، ۱۸۶)

نکوهش تکبر، خودپسندی و ریا

پروین اعتصامی بر این اعتقاد است که خودبینی، انسان را از خداوند بیگانه می‌سازد؛ برای رهایی از این خودبینی باید ترک تعلقات مادی کرد:

کرد آرزو پرستی و خودبینی	بیگانه از خدا چو شدادت
تا از جهان سفله نه‌ای فارغ	هرگز نخواند اهل خرد رادت

(دیوان: ۳۳)

پروین حتی آفت دین را خودپسندی و ریاکاری می‌داند؛ به این معنا که از دید او خودپسندی و ریا است که باعث می‌شود اعمال انسان مورد قبول درگاه خداوند واقع نشود و از این که عجب و تکبر کعبه و معبودگاه انسان شده، ابراز ناراحتی می‌کند.

حلقه صدق و صفا بر در دین می‌زن	تا که در باز کند بهر تو دربانش
دل اگر پرده شک را ندرد، هرگز	نبود راه سوی درگه ایقانش
کعبه‌مان عجب شد و لاشه در آن قربان	وای و صد وای بر این کعبه و قربانش

(دیوان: ۲۷۶، ۱۵۶، ۵۵)

نکوهش عیب‌جویی

اشعار پروین بیشتر تعلیمی هستند، که در آن عیب‌جویی به زبان تمثیل نکوهیده شده است. پروین می‌گوید: عیب‌جویی، باعث ندیدن عیب‌های نهفته در وجود عیب‌جوینده است. این نکته در عیب‌جویی سیر از پیاز به خوبی مشهود است:

در خود، آن به که نیک‌تر نگری
اول، آن به که عیب خود‌گویی
ما زبونیم و شوخ‌جامه و پست
تو چرا شوخ‌تن نمی‌شویی
(دیوان: ۱۲۱)

«و در این بیت با اشاره به آیه: **وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ** (۱۰۴: ۱) عیب‌جویی را این‌گونه نکوهش می‌کند:

چون شانه عیب خلق مکن، مو به مو
در پشت سر نهند کسی را که عیب جوست
(لویمی و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۴)

عفت و پاک‌دامنی برای زنان

نگاه پروین به مقوله عفت و پاک‌دامنی زنان دو گونه است: یک نگاه او هنگامی است که از مدرسه آمریکایی دخترانه در تهران فارغ‌التحصیل شده و بعد از فارغ‌التحصیلی برای آزادی زنان شعری را می‌خواند و نگاه دیگر او در دیوانش به زن بر این استوار است که زن مانند گنجوریست که عفت گنج آن است و عفت، پرده‌ای است که چشم دل را از گناهان باز می‌دارد. اما شاید علت این دوگانگی در برخورد با مسأله حجاب و عفت در نگاه اول او ناشی از تحت تأثیر قرار گرفتن به خاطر مجانست با فرهنگ بیگانگان در مدرسه باشد. بازگشتن دوباره به آغوش فرهنگ اسلامی - ایرانی باعث می‌شود تا او شخصیت و خصوصیات ذاتی یک زن شرقی را همچنان حفظ کند و زنی محجوب و گوشه‌گیر باشد.

عیب‌ها را جامه پرهیز پوشانده است و بس
جامه عجب و هوی بهتر ز عریانی نبود
زن سبکباری نبیند تا گرانسنگ است و پاک
پاک را آسیبی از آلوده دامانی نبود
زن چو گنجور است و عفت، گنج و حرص و آزدزد
وای اگر آگه ز آیین نگهبانی نبود
اهرم بر سفره تقوا نمی‌شد میهمان
زانکه می‌دانست کانجا جای مهمانی نبود
(دیوان: ۲۴۹)

تقوای الهی

پروین یکی از عواملی که انسان را از رسیدن به تقوای الهی باز می‌دارد، هواهای نفسانی می‌داند و آنچه که راهزن تقواست شیطان است:

دست تقوا بگشا، پای هوی بر بند
 تا ببینند که از کرده پشیمانی
 (دیوان: ۷۲)

درزی شو و بدوز ز پرهیز پوششی
 کان جامه جامه ایست که خلقان نمی شود
 (دیوان: ۱۲۷)

اشاره به آیه ۱۹۷ سوره بقره دارد: وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى (لویمی و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۲ و ۷۳)

حقیقت جویی

حقیقت جویی نیز به عنوان یکی از زیرشاخه‌های تعالیم اسلامی مطرح نظر شاعر است. به خصوص که لزوم پرداختن به آن با توجه به اوضاع و احوال دوره مشروطه و پهلوی امری اجتناب ناپذیر برای شاعران متعهد است تا چهره حقیقت را از مجاز بر مردم جامعه خود نمایان کنند و رسالت خود را به عنوان روشن فکر جامعه به انجام برسانند. پروین حقیقت را راهی دور و دراز می‌داند که رسیدن به آن مستلزم پایداری در این راه است:

راه دور است بسی ملک حقیقت را
 کوش کز پای نیفتی به بیابانش
 آنکه اندر ره ظلمات فروماند
 چه نصیبی بود از چشمه حیوانش
 (دیوان: ۵۶)

باده تحقیق چون خواهیم خورد؟
 ما که مست هر خم و هر ساغرم
 (دیوان: ۶۳)

آن چیزی که انسان را از منظر نگاه پروین از حقیقت دور می‌کند، شیطان است و مباحث عرفانی چاره و دواى این دوری می‌تواند باشد و حرف حق و حقیقت گویی یگانه کلام پروین است:

از آن رو می‌پذیری ژاژخایی‌های شیطان را
 که هرگز دفتر پاک حقیقت را نمی‌خوانی
 مخوان جز درس عرفان تا که از رفتار و گفتارت
 بداند دیو کز شاگردهای این دبستانی
 (دیوان: ۷۵)

جز حقیقت، هر آنچه می‌گوییم
 های هویی و بازی و هوسی است
 (دیوان: ۱۰۹) و (دیوان: ۱۵۶، ۱۶۷، ۱۸۱، ۲۱۲، ۲۶۹)

اشاره به شیطان رجیم و دوری جستن از او

اشاره به شیطان یکی از مضامین اصلی شعر پروین است. پروین در دیوان خود بیشتر از هر چیزی به مضمون شیطان پرداخته است. از نظر پروین راهزن انسان در نیل به کمال و خدا و حقیقت، شیطان است. او مخاطبان خود را شدیداً از همنشینی با شیطان برحذر می‌دارد، چرا که شیطان جامه روی و ریا دارد و همه اعمال انسان را ضایع می‌نماید. به علت وفور اشعاری از این دست فقط به ذکر آنها بسنده می‌نماییم:

بار خود از دوش برافکنده‌ای پشت تو از پشته شیطان دوتااست

(دیوان: ۲۶)

دیو را گر شناسیم ز دیدار نخست وای بر ما سپس صحبت و دیداری چند

(دیوان: ۴۵)

به که از خنده ابلیس ترش داری روی تا نخندند بکارتو نکوکاری چند

(دیوان: ۴۵)

و:

افسرت گر دهد اهریمن بدخواه، مخواه سر منه تا نزنندت به سر افساری چند

(دیوان: ۴۶)

مجاهده و جهاد

پروین در بیت زیر نیز درخصوص جهاد انتظار خود را این گونه اعلام می‌کند که:

«بسی مجاهده کردیم در طریق نفاق بین چه بیهوده تفسیر جاهدوا کردیم

(دیوان: ۱۶۰)

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ ﴿٢٩/٦٩﴾ (لویمی و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۳)

نتیجه گیری

برآیند تحقیق نشان از آن دارد که تحولات ایجاد شده در تمامی مسایل زندگی افراد جامعه، در دوره مشروطه و پهلوی، هر چند توانست در باور بعضی از افراد جامعه و شاعران تأثیر بگذارد و بعضاً باعث کم رنگ شدن نگاه شاعران به مباحث دینی شود، اما نکته قابل توجه در این است که چه در دوره مشروطه و چه در دوره پهلوی، شاعران متعهدی بوده اند که شرایط محیطی و جبر حاکم بر جامعه آنان که در صدد دین زدایی از جامعه ایران اسلامی بوده، نتوانسته است باورشان را به مسایل دینی دچار تحوّل نماید و پایبندی به اصول اعتقادی آنان را از بین ببرد.

پروین اعتصامی در جریانات به وجود آمده شعری متأثر از این فضاها، جریان سنتی پردازان نوگرا را برای شعر خود انتخاب نمود که در آن ضمن طرح مسایل سیاسی و اجتماعی در کسوت قصیده و مناظره و... اشعار قابل ملاحظه ای را در مایه های دینی به یادگار گذاشت. از طرف دیگر این موضوع در ذهن انسان متبادر می شود که دین اسلام دینی است که از جانب خداوند نازل شده و خداوند نگهداری آن را تا ابد تضمین نموده است. شاید خورشید اسلام و اسلام خواهی در دوره هایی بنا به دلایلی در پشت ابرهای زمستان پنهان شود اما سرانجام ابرها به کناری رفته و فروغ خورشید اسلام دوباره جلوه خواهد نمود و هیچ گاه خاموش نخواهد شد. انعکاس مضامین اعتقادی در شرایط خاص و جبر حاکم بر جامعه آن دوران در آثار پروین و دیگر شاعران متعهد آن دوران نیز دلیلی مبرهن بر این مدعاست.

منابع و مأخذ

- ۱- بهشتی و جاهد، محمد و علی، (۱۳۷۱)، دیوان کامل پروین اعتصامی، تهران، انتشارات مطبوعات حسینی، چاپ اول.
- ۲- جوادی آملی، عبدا...، (۱۳۷۲)، شریعت در آینه معرفت، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول.
- ۳- حمیدیان، سعید، (۱۳۸۳)، در ادب پارسی، تهران، انتشارات قطره، چاپ اول.
- ۴- باب الحوائجی آژنگ، نصرالله...، (۱۳۴۳)، روح در قلمرو دین و فلسفه و ادبیات، تهران، انتشارات گنجینه.
- ۵- درس‌هایی از اصول دین، هیأت تحریریه مؤسسه اصول دین، (۱۳۵۴)، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- ۶- زرقانی، مهدی، (۱۳۸۳)، چشم‌انداز شعر معاصر ایران، انتشارات نشر ثالث، چاپ اول.
- ۷- (بهار و تابستان ۸۶)، «سخن عشق»، فصلنامه تخصصی پژوهشی و اطلاع‌رسانی زبان و ادبیات فارسی در جهان، شماره ۳۴ و ۳۳، مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- ۸- شریعتی سبزواری، محمدباقر، (۱۳۸۳)، توحید در نگاه عقل و دین، قم، انتشارات روح، چاپ اول.
- ۹- فخرالاسلام، بتول، (۱۳۸۴)، «مقاله بن‌مایه‌های قصاید پروین اعتصامی»، فصل‌نامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، استادیار دانشکده ادبیات فارسی واحد نیشابور.
- ۱۰- قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۸۴)، قاموس قرآن، جلد اول، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامی، چاپ دهم.
- ۱۱- متین، علی، (۱۳۸۵)، رزق و روزی در آیات و روایات، قم، انتشارات نورالسجاد، چاپ اول.
- ۱۲- مصباح یزدی، محمدتقی، (بهار ۱۳۷۰)، آموزش عقاید، جلد ۱-۲، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ ششم.
- ۱۳- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۵)، بیست گفتار، انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- ۱۴- _____، (مرداد ۱۳۷۶)، معاد، انتشارات صدرا، چاپ چهارم.

- ۱۵- _____، (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، جلد ۲، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۶- معین، محمد، فرهنگ فارسی.
- ۱۷- مهرآوران، محمود، (۱۳۸۶)، تأثیرها و تصویرها، درآمدی بر تأثیر قرآن و حدیث بر متون فارسی، انتشارات دانشگاه قم، چاپ اول.
- ۱۸- شعاعی، یونس، (۱۳۸۷)، «تجلی معاد و مسایل آن در شعر فارسی از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، فصلنامه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، سال چهارم، شماره ۱۲.
- ۱۹- لویمی و بهامیریان قهفرخی، سهیلا و فرخنده، (۱۳۸۹)، «آموزه‌های قرآنی در آیین شعر پروین اعتصامی»، فصلنامه زن و فرهنگ، شماره سوم.

Archive of SID